



یادداشتی از یحیی یثربی؛ چرا باید ذهن را تخلیه کرد؟/ ویژگی ذهن فلسفی

یحیی یثربی می نویسد: تخلیه ذهن و لزوم شک در آغاز حرکت فکری به خاطر آن است که اگر ذهن نتواند با قدرت اندیشه و استدلال گزاره های درست را از نادرست تشخیص دهد هرگز قدرت تفکر فلسفی پیدا نخواهد کرد.

یحیی یثربی می نویسد: تخلیه ذهن و لزوم شک در آغاز حرکت فکری به خاطر آن است که اگر ذهن نتواند با قدرت اندیشه و استدلال گزاره های درست را از نادرست تشخیص دهد هرگز قدرت تفکر فلسفی پیدا نخواهد کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، یادداشتی از یحیی یثربی درباره ذهن فلسفی در پی می آید؛

هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست

نه هرکه سر بتراشد قلندری داند

حافظ

هر شغل و حرفه و رشته ای مدعیان زیادی دارد، اما شایستگان آن اندک هستند. عنوان فیلسوف نیز بر افراد زیادی اطلاق می شود، اما کسانی که شایسته این عنوان باشند، اندک می باشند. می توان با خواندن چند کتاب فلسفی و یا به دست آوردن مدرک دانشگاهی در رشته فلسفه خود را از جمله فیلسوفان دانست! ولی، باید توجه داشت که ادعا آسان است، اما شایسته آن عنوان بودن دشوار.

سخن عین القضاة در مورد عرفان می تواند در همه رشته ها صادق و جالب توجه باشد. او می گوید روزی هزاران جنازه به گورستان می برند که یکی از آن ها به شک و حرکت فکری نرسیده است و از هزاران کسی که به شک می رسند و به حرکت در می آیند، یکی نیست که راه را تا پایان ادامه دهد و در نیمه راه متوقف نشود و از هزاران کسی که راه ادامه می دهند، یکی نیست که شایسته حضور و عنوان عرفان باشد! سپس چنین ادامه می دهد که «زینهار! تا نپنداری که این آسان کاری است!»

آری، شایسته عنوان فیلسوف بودن آسان نیست. حافظ درباره سلوک عرفانی می گوید:

در ره منزل لیلا که خطرهایست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

من می گویم در راه تفکر فلسفی که با هزاران دشواری همراه است، شرط اول قدم آن است که هیچ چیزی در ذهنت نداشته باشی! از اینجاست که برخی از باریک اندیشان گذشته ما نخستین وظیفه هر انسان بالغ را «شک» می دانند. شک، یعنی آنچه در ذهن داری و در حقیقت آنچه به ذهنت ریخته اند و به تو تدریس و تلقین نموده اند، همه را زیر ذره بین ببری و از نو ارزیابی کنی. قرن ها پس از این باریک اندیشان معتزلی، یعنی جبایی ها (قرن سوم و چهارم هجری)، دکارت (مرگ ۱۶۵۰ م.) شک را اساس حرکت فکری و تفکر فلسفی دانست و به این وسیله به متفکران اروپایی راه و روش درست اندیشی نشان داد.

چرا باید ذهن را تخلیه کرد؟

تخلیه ذهن و لزوم شک در آغاز حرکت فکری به خاطر آن است که اگر ذهن نتواند با قدرت اندیشه و استدلال گزاره های درست را از نادرست تشخیص دهد، هرگز قدرت تفکر فلسفی پیدا نخواهد کرد و اگر بتواند، باید کار خود را از گزاره هایی آغاز کند که هم اکنون در ذهن دارد.

اگر عشق به فلسفه و تفکر فلسفی کسی را به این کار وادارد و او از عهده برآید، جداً گام در راه فلسفه نهاده است و می تواند تا آنجا که برایش امکان داشته باشد، پیش برود. اما، کسی که هنوز اسیر باورهای غیرعقلانی است، هرگز نمی تواند از تفکر فلسفی بهره ای داشته باشد، زیرا اسارت در محدوده غیرعقلانی ها نشان دهنده آن است که شخص توان اندیشه فلسفی ندارد. از این جاست که متفکران مسلمان در فرق فلسفه با کلام، ملاک و میزان را همین التزام و تعهد می دانند.

اگر کسی گزاره هایی را به عنوان باور غیراستدلالی در ذهن داشته باشد، آنگاه برای اثبات همان گزاره ها که مورد عشق و علاقه اوست استدلال کند، بسیار احتمال دارد که به خطا رود و کارش به قول مرحوم طباطبایی چیزی است شبیه بازی. پس باید با ذهن خالی از گزاره های مقبول و مطلوب خود به سراغ تفکر رفته و آنچه را با اندیشه و استدلال به دست می آورد، بپذیرد. چنین شخصی را می توان فیلسوف نامید.

دریغ! گاهی می بینیم کسانی که از فلسفه دم می زنند، گزاره هایی را می پذیرند که نه تصویری از آن گزاره ها دارند و نه تصدیق درستی! در اینجا می خواهم با یادآوری نکته ای این بحث را به پایان برسانم و آن این که در قلمرو مکاتب و ادیان غیرعقلانی، مانند مسیحیت و مکتب های هندی، درباره هرچه بحث کنند، جنبه کلامی خواهد داشت، زیرا آنان گزاره هایی را در حوزه دین شناسی بدون استدلال و اندیشه پذیرفته اند. بنابراین، ذهنشان ذهن اندیشه و استدلال نیست و استدلالشان شبیه بازی می باشد.

اما، در یک دین عقلانی مانند اسلام، کلام جایی ندارد، زیرا وقتی که اسلام ایمان را از گزاره های موجه می داند، یعنی گزاره هایی که نتیجه اندیشه و استدلال هستند و هیچ گزاره ای را دور از اندیشه و استدلال نمی پذیرد، همیشه طرفدار عقلانیت و خردورزی دقیق خواهد بود. لذا، همه بحث هایش جنبه عقلانی و فلسفی داشته و هیچکدام با عنوان کلام تناسب نخواهند داشت.

با آرزوی آن که ما مسلمانان در قلمرو این دین عقلانی پرچمدار عقل و اندیشه باشیم. مایه شرمندگی است که چراغ عقلانیت در مغرب زمین به دست ما روشن شد، ولی خود ما نتوانیم پرچمدان عقلانیت عصر و دوره خود باشیم.